

تحلیل کتاب فارسی پایه هفتم در مقایسه با کتاب هنر از نظر قابلیت‌ها و مهارت‌های ارتباطی

چکیده

در میان مراتب تحصیلی، مقطع متوسطه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه در این برهه از زمان دانش‌آموزان افزون بر ورود به مقطع جدید، از لحاظ رشد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی نیز در مرحله‌ی جدیدی قرار می‌گیرند. در میان دروس مقطع متوسطه، درس ادبیات فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه ادبیات، طیف تمام یادگیری‌های ماست و از طریق آن اندیشه‌ها پرورش می‌یابد و افراد می‌توانند درک درستی از مسائل اجتماعی داشته باشند. از این رو تدوین برنامه‌ی درسی کتاب‌های فارسی در چارچوب اهدافی که مخاطب را به سوی آن‌ها سوق می‌دهد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، کتاب فرهنگ و هنر مقطع پایه‌ی هفتم نیز از منابع اطلاعاتی مفید در این دوره‌ی تحصیلی است. در برنامه‌های درسی کتب گوناگون مواردی وجود دارد که به اذعان برخی از صاحب‌نظران در حوزه برنامه درسی ممکن است با نیازها و تحولات اجتماعی، فرهنگی و ... جامعه هم‌خوانی نداشته و منسوخ شده است که به آن برنامه درسی زائد می‌گویند. نظر به اهمیت این دو گونه از انواع برنامه‌ی درسی و نیز جایگاه ویژه‌ی ادبیات فارسی در مقطع متوسطه، در پژوهش حاضر که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، به تحلیل کتاب فارسی پایه‌ی هفتم بر اساس مبانی برنامه‌ی درسی پوچ و زائد پرداختیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌تر مباحث درسی این کتاب در زمره‌ی برنامه‌ی درسی پوچ و زائد قرار می‌گیرند و فاقد جذابیت‌های ادبی برای معلمان و دانش‌آموزان هستند. از سوی دیگر کتاب هنر پایه‌ی هفتم با توجه به مقتضیات بصری و محتوا، نسبت به کتاب فارسی قابلیت بیشتری از نظر مهارت‌هایی ارتباطی دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی محتوای کتاب فارسی پایه هفتم از نظر قابلیت‌های ارتباطی و جذابیت.

۲. مقایسه کتاب فارسی و هنر پایه هفتم از نظر مهارت‌های ارتباطی.

سؤالات پژوهش:

۱. محتوای کتاب فارسی پایه هفتم از نظر جذابیت و قابلیت‌های ارتباطی چگونه است؟

۲. کتاب فارسی و هنر پایه هفتم از نظر مهارت‌های ارتباطی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند؟

کلیدواژه‌ها: کتاب فارسی، پایه هفتم، مهارت‌های ارتباطی، کتاب هنر.

مقدمه

دانش علوم انسانی وارد حوزه‌های جدیدی شده و امروزه مطالعات بین رشته‌ای ما در حوزه علوم انسانی گسترش یافته است؛ بنابراین این رساله در صدد آن است تا با نگاهی جدید به بررسی رابطه بین آسیب‌شناسی ادبیات (نقد ادبی از منظر آسیب‌شناسانه) و بحث آموزش ادبیات و برنامه درسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی در علوم تربیتی بپردازد. در همین راستا، چندی است که کارشناسان تعلیم و تربیتی در ایران به معضلات نظام آموزش و پرورش حساسیت نشان داده و به رفع این مشکلات به طور علمی اصرار می‌ورزند. از جمله دغدغه‌ها نظام آموزشی کشور، بحث پیرامون آموزش زبان و ادبیات فارسی و آسیب‌شناسی آن به‌ویژه در مقطع متوسطه است. پیرامون مفهوم آموزش باید گفت که آموزش عبارت است از انتقال مفاهیم، گزاره‌ها یا مهارتی از مهارت‌های مرتبط با موضوعی معین به دریافت‌کننده آن، که به طور معمول فاقد آن است. این انتقال ممکن است به شیوه‌های گوناگونی از جمله دیداری، شنیداری، حرکتی یا ترکیبی صورت پذیرد (نعیمی، ۲۰۰۴م). به کارگیری اصطلاح حرکتی در این تعریف ناظر به آموزش‌های مهارتی همچون حرفه‌هاست، و دیگر شیوه‌ها اغلب برای مفاهیم و دانش‌های نظری به کار می‌رود. هرچند در خصوص زبان بعد مهارتی غلبه دارد، اما بخش‌های دانشی آن اغلب به عنوان دانش نظری آموزش داده می‌شود. در آموزش، نسبتی میان چهار عنصر یا رکن برقرار می‌شود که عبارت‌اند از آموزش‌دهنده، آموزش‌گیرنده، محتوای آموزش و روش آموزشی که البته رکن چهارم برخلاف ارکان سه‌گانه دیگر واقعیت مستقل عینی نداشته، بلکه تابعی از چگونگی نسبت میان آن سه است (فکری، ۱۳۹۲).

درس زبان و ادبیات فارسی، به عنوان درس اصلی، همواره در تغییرات نظام آموزش (قدیم و جدید) با وجود اهمیت غیر قابل توجه آن مورد بی‌مهری بسیاری قرار گرفته است. آموزش زبان و ادبیات فارسی از جنبه‌های گوناگون ضروری و مهم است؛ چراکه ادبیات فارسی طیف تمام یادگیری‌های ماست. به واسطه ادبیات است که اندیشه‌ها پرورش می‌یابد و می‌توان از ثمره اندیشه و کردار دیگران بهره‌مند شد. از طریق ادبیات است که می‌توان مسائل اجتماعی را درست درک و تحلیل کرد و به ادراک زیبایی و پرورش ذوق و استدلال منطقی فرد پرداخت. از طریق آموزش زبان و ادبیات است که می‌توان افراد را با فرهنگ حال و گذشته آشنا کرد.

آنچه مورد توافق همگان است، این است که برای همه دانش‌آموزان مهم است که ادبیات بخوانند (فلسکی^۱، ۲۰۰۸). بسیاری از محققان معتقدند که ادبیات دارای کارکردهای آموزشی زیادی می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها توسعه دانش‌های ادبی دانش‌آموزان (پیپر^۲، ۲۰۰۶)، افزایش مهارت‌های خواندن و نوشتن (پیک^۳، ۲۰۰۶، وان ایزگم^۴، ۲۰۰۹)، و افزایش آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی (مومو^۵، ۲۰۰۵، پیپر و همکاران^۶، ۲۰۰۷) می‌باشد که بایستی برنامه‌های درسی مدارس آن‌ها را پوشش دهند. ادبیات فارسی به‌ویژه در مقطع متوسطه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این دوره پایه‌ای است برای حرکت‌های علمی آینده. همچنین در مدارس متوسطه به دلیل اهمیت خاصی که هم از لحاظ مقطعی و هم از لحاظ حساسیت مراحل رشد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان دارد، برنامه درسی کتب فارسی از جایگاه

^۱ Felski

^۲ Pieper

^۳ Pike

^۴ Van Iseghem

^۵ Moumou

^۶ Pieper et al

ویژه‌ای در رشد و توسعه مهارت‌ها و قابلیت‌های آنان برخوردار است (اسلاجر، ۲۰۱۰). این اهمیت تا بدان جاست که امروزه محققان به آسیب‌شناسی آموزش این منبع درسی پرداخته‌اند. به باور آنان آسیب‌های وارد بر آموزش درس زبان و ادبیات فارسی را می‌توان به سه دسته‌ی تقسیم‌بندی کرد: ۱. آسیب‌های مرتبط با نظام آموزشی؛ ۲. آسیب‌های مرتبط با معلمان؛ ۳. آسیب‌های مرتبط با دانش آموزان و اولیای آن‌ها.

در بحث آسیب‌شناسی آموزش ادبیات مرتبط با نظام آموزشی می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: ۱. به فراموشی سپردن اهداف آموزش ادبیات فارسی؛ ۲. تقلید صرف از نظام‌های آموزشی جهان؛ ۳. استاندارد نبودن کلاس‌های درسی.

در آسیب‌های مرتبط با معلمان، مواردی چون ۱. گزینش معلمان؛ ۲. موانع ادامه تحصیل معلمان؛ ۳. شرایط سنی معلمان؛ ۴. نگرش معلمان به تحول؛ ۵. ضعف معلمان ابتدایی در تدریس ادبیات فارسی؛ ۶. آشنا نبودن معلمان با تارهای نشر ادبی قابل تبیین و بررسی هستند.

آسیب‌های مرتبط با دانش‌آموزان و اولیا را نیز می‌توان در این موارد دسته‌بندی کرد: ۱. بی‌علاقگی دانش‌آموزان به درس ادبیات فارسی، ۲. نظام نادرست ارزشیابی، ۳. کاربردی ندانستن درس ادبیات فارسی، ۴. درآمدزا نبودن رشته ادبیات فارسی، ۵. اهمیت ندادن اولیا به درس ادبیات فارسی (فاضلی و آقام علی اردبیلی، ۱۳۹۳). در مقطع هفتم علاوه بر درس ادبیات فارسی، در فرهنگ و هنر نیز از دروس مهم و قابل توجه است که بررسی آن از نظر مهارت‌های ارتباطی و مقایسه آن با درس فارسی می‌توان نکاتی را پیرامون، تقویت جذابیت و تأثیر کتاب‌ها آشکار سازد.

مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون برنامه درسی پوچ و زائد و نتایج حاصل از آن‌ها بدین شرح می‌باشد:

۱. حسینی لرگانی و فتحی و اجارگاه (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی «مفهوم‌سازی برنامه درسی زائد در نظام آموزش عالی ایران» پرداخته و دریافتند مهم‌ترین عوامل علی، مداخله گر، زمینه ای، راهبردها و پیامد به ترتیب عبارت است از: انگیزه کم در بین استادان و دانشجویان، حضور طراحان و برنامه ریزان در تدوین برنامه درسی با رویکرد سلیقه‌ای، سیاست‌های تمرکزگرایانه و عرضه محور، دانش محور نبودن اقتصاد کشور، مسئله محور نبودن برنامه‌های درسی و اختصاص بودجه ناکافی، افزایش نرخ بیکاری به‌ویژه در بین دانش‌آموختگان، نیروی انسانی ناکارآمد، فرار مغزها و کاهش بی‌اعتمادی به آموزش عالی ازجمله یافته‌های این مطالعه بود.

۲. رضایی و بمانی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی «برنامه درسی پوچ: مغفول یا بی‌اثر؟» پرداختند. به باور آنان در این جستجو ۷۰ مقاله و ۱۵ کتاب به‌دست آمد که به‌نحوی با برنامه درسی پوچ در ارتباط بودند. پس از مطالعه آن‌ها، ۱۸ مقاله و کتاب که به هدف مطالعه نزدیک‌تر بود مورد استفاده قرار گرفت. دو دیدگاه متخصصان برنامه‌ریزی درسی و متخصصان آموزش پزشکی در مورد برنامه درسی پوچ شناسایی شد. براساس نظرات متخصصان برنامه‌ریزی درسی، برنامه درسی پوچ آن چیزی است که مورد غفلت واقع شده است ولی براساس نظرات متخصصان آموزش پزشکی، برنامه درسی پوچ، برنامه درسی بی‌اثر است.

۳. صفری و قورچیان (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر برنامه درسی پوچ در محتوای آموزشی» بر آن هستند که برنامه درسی پوچ در سه سطح برنامه درسی پوچ مبتنی بر نظام حاکم بر جامعه، مدرسه و دانش‌آموز قابل تبیین و بررسی هستند.

۴. رحمان‌پور و نیلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی برنامه درسی ادبیات در مقطع متوسطه ایران با شش کشور اروپایی» دریافتند که برنامه درسی ادبیات کشور ما به نسبت سایر کشورها از لحاظ محتوا و رویکردها از غنای بالایی برخوردار است. همچنین برنامه درسی ادبیات قابلیت‌های مطلوبی را در دانش‌آموزان پرورش می‌دهد.

که مهم‌ترین آن‌ها قدرت درک، تفسیر و دانش ادبی می‌باشد. مهارت ارتباطی و پردازش اطلاعات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مهارت‌های مورد نیاز دنیای امروز، کمتر مورد توجه بود که بایستی مورد تأکید بیشتر قرار گیرد. نتایج دیگر پژوهش حاکی از چالش برانگیز بودن برنامه درسی ادبیات در مؤلفه‌های محتوا و روش آموزشی بود که بایستی این چالش به حداقل برسد.

۵. محمدی مولود و پیری (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «سطوح و ابعاد برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت با تأکید بر برنامه درسی پوچ» بر آن بودند تا با افزایش دامنه حوزه آگاهی‌ها در زمینه سطوح برنامه درسی، دامنه حوزه ناآگاهی‌ها را کاهش داده و توانایی خود را جهت به‌کارگیری جنبه‌های مثبت، و کنترل جنبه‌های منفی این برنامه‌های درسی افزایش دهند، بنابراین ابتدا به معرفی و تشریح برنامه‌های درسی آرمانی، رسمی، اجرایی، اجتماعی، فوق برنامه، پنهان، پوچ پرداخته سپس علل و دلایل پدیدآیی برنامه درسی پوچ و پنهان را ارائه نمودند.

۶. رنجبری (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای به «نقد، تحلیل و بررسی فارسی پایه هشتم دوره متوسطه اول به همراه ارائه پیشنهادات و راهکارها» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در مجموع این کتاب نگاهی نو به مضامین مختلف دارد و هم چنین جا دارد چند فصل دیگر هم چون: فصل ادبیات مقاومت، ادبیات معاصر در دو بخش بررسی شعر و نثر، و... به این کتاب افزوده شود.

طبیعی است که آسیب‌شناسی درست موارد یاد شده می‌تواند نقش به‌سزایی در کیفیت آموزش درس زبان و ادبیات فارسی به ویژه در مقطع متوسطه داشته باشد. در مقطع متوسطه، ما با نسلی تازه و بالنده مواجهیم که در ازدحام اطلاعات و تراکم رسانه‌ها به سر می‌برد. کتاب درسی چنین نسلی نمی‌تواند گونه‌ای باشد که در پایین‌ترین سطح از ارائه اندیشه و آگاهی باشد. مستندهای فراوانی وجود دارد که ادبیات را زیربنای یادگیری موفقیت‌آمیز می‌دانند. به‌زعم وایت (۲۰۰۸)، به نقل از ساویر و وان د. ون، (۲۰۰۹)، رشد قابلیت‌های ادبی یک فرایندی را از سطح خیلی محدود تا سطوح پیشرفته شامل می‌شود که طی آن عوامل شخصی و زمینه‌ای با یکدیگر تعامل پیدا می‌کنند. عوامل شخصی یا درونی به رشد اجتماعی، شناختی و عاطفی دانش‌آموزان اشاره دارد و عوامل خارجی و زمینه‌ای به معلمان و برنامه‌های درسی ادبیات مربوط می‌گردد. رویکرد و یا دیدگاه یک نظام به تعلیم و تربیت و به تبع آن برنامه درسی منعکس‌کننده جهان‌بینی آن نظام و افراد آن است. این جهان‌بینی نسبت به برنامه درسی کتب فارسی بیانگر موضع‌گیری اساسی درباره فرایند یاددهی-یادگیری، اهداف، محتوا، نقش یادگیرنده، نقش محیط آموزشی، نقش معلم و ... است. تعیین رویکردهای برنامه درسی کتب فارسی مقطع متوسطه از جمله مراحل حساس و ضروری برنامه‌ریزی درسی است که چارچوب نظری و مفهومی برنامه درسی را پی‌ریزی می‌کند (قاسم‌پور، ۱۳۸۳). لذا این مهم ما را بر آن داشت تا در پژوهش حاضر به تحلیل کتاب فارسی پایه هفتم براساس مبانی برنامه درسی پوچ و زائد پردازیم.

نتیجه‌گیری

کتاب ادبیات فارسی در پایه هفتم در سال‌های اخیر دچار تغییرات در شکل و محتوا شدند که این مهم با مشکلاتی همراه بوده و هست. به‌نظر می‌رسد برخی از این تغییرات متناسب با نیازها و علایق نوجوانان و جوانان و خصوصیات سنی دانش‌آموزان، که کتاب برای آن‌ها نوشته شده است؛ نبوده و توجه کافی به آن نشده است. آنچه در آغاز مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، زندگی روزمره دانش‌آموزان است. در این کتاب، آشفتگی و ناهماهنگی بسیاری وجود دارد. این آشفتگی از نگاه صاحب‌نظران به دور نیست. با وجود تلاش بسیار کارشناسان و گروه تألیف جهت ارائه کتاب‌هایی در خور نسل امروز در ادبیات فارسی، هنوز نقیصه‌های بسیاری در این کتاب‌ها دیده می‌شود. معلمان ادبیات فارسی در

هر گوشه از این سرزمین که با این کتاب‌ها سروکار دارند، از دلزدگی و بی‌توجهی دانش‌آموزان به متون ارائه شده سخن می‌گویند. متن کتاب‌های ادبیات فارسی باید از غنای بیشتری برخوردار باشد به گونه‌ای که برانگیزندهٔ علاقه و رغبت دانش‌آموزان باشد. متن‌های روان از نثر و اشعار ساده و روان متناسب با سن دانش‌آموزان تا متون نثر و نظم و اشعار کلاسیک و معاصر در سطح بالاتر، با دقت و سنجیده و چیدمانی قابل قبول در کنار هم بیاید. غالباً آنچه در کتاب‌های فارسی مقطع متوسطه آورده شده، متناسب با سن و سال و یا شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... آن‌ها نیست و این به معنای عدم شناخت درست مؤلفان کتب درسی فارسی در مقطع متوسطه از مخاطب است و این مهم یک نقیصه‌ی اساسی به‌شمار می‌رود و باعث می‌شود برنامه درسی زائد قلمداد گردد. بسیاری از نکته‌های اجتماعی و حتی اخلاقی مطرح شده در این مباحث درسی در جامعه امروزی منسوخ شده است و دانش آموز نوجوان متحیر می‌ماند که چگونه در جامعه می‌تواند از آن استفاده کاربردی کند.

برای نمونه، عدم بهره‌گیری درست از متون کلاسیک در مباحث درسی کتاب فارسی پایهٔ هفتم باعث شده تا این متون کنار گذاشته شده و مورد توجه دانش‌آموزان قرار نگیرد؛ حال آن‌که ادبیات کلاسیک ایران بسیار ارزنده و غنی است. از میان کتاب‌های قدیم می‌توان متن‌هایی را برگزید که تا اندازه‌ای با زندگی و آداب و رسوم امروزی منافات نداشته باشد و متناسب با نیاز دانش‌آموزان باشد. ادبیات معاصر به سبب نزدیکی به روحیه نوجوانان و جوانان امروز، برایشان جذاب و قابل قبول تر است؛ اما ادبیات معاصر که تنها در شعر دو سه شاعر و اشعاری که با محتوایی یکسان و پیرامون موضوعی خاص، بارها و تکرار شده باشد نه تنها آن جذابیت را ندارد، بلکه دانش‌آموز را از هرچه شعر امروزی است گریزان می‌کند و همان‌گونه که در کتاب‌های تازه تألیف ادبیات فارسی در سال‌های اخیر مشاهده می‌کنیم، بی‌توجهی به ادبیات معاصر – به شیوه‌ای درخور – چالش‌های جدی‌ای در آینده به وجود خواهد آورد. جا دارد در تالیف کتاب‌های فارسی از سلیقه‌های شخصی و فکری دوری کرده و نظر صاحب نظران و کارشناسان این رشته را مورد توجه قرار داد. این که کتابی موردپسند عده‌ای تدوین شود با مشتی آگاهی‌هایی که خوشایند عده‌ای دیگر باشد، و یا متن‌هایی را از متون دیگر برداشته و بدون درنظر گرفتن محتوا و سبک و دورهٔ تاریخی و یا روند رشد زبان و ادبیات، کنار هم چیدن، کاری شایان توجه نیست. زمان‌بندی نامناسب تدریس دروس فارسی نیز زمینه ساز آن شده است تا تعدادی معلمان از تدریس جامع و درخور برخی از سرفصل‌ها بازمانند و یا آموزش آن را کنار بگذارند. هم‌چنین موقعیت جغرافیایی برخی از مناطق کشور ممکن است سبب تعطیلی مدارس برای مدتی در آن نواحی گردد، عدم پیش‌بینی چنین مواردی برای برنامه‌ریزان کتب درسی فارسی باعث می‌شود معلمان در زمان تعیین شده نتوانند به تدریس دروس بپردازند و بدین ترتیب، برنامه درسی تعیین‌شده پوچ می‌شود. به‌کارگیری برخی از گویش‌ها و لهجه‌ها در کتاب‌های فارسی مقطع متوسطه، امری همه‌پسند نیست و باعث بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به این مباحث و کنار گذاشتن آن می‌شوند. در کتاب فارسی پایه هفتم، فراگیری نکات دستوری برخی از دانش‌آموزان ار دچار سردرگمی نموده است؛ چرا که تا پیش از این نکات دستوری بسیار و کم و عقیم برای آنان ارائه شده و دانش‌آموزان با ورد به مقطع متوسطه با حجم انبوهی از نکات دستوری مواجه می‌شود و این امر او را سردرگم می‌کند. هم‌چنین برخی از نکات دستوری در این کتاب عیناً در کتب دستور سال قبل نیز گنجانده شده و این مهم می‌تواند انگیزش دانش‌آموزان و دبیران را برای یادگیری و یاددهی کاهش دهد و مبحث درسی پوچ گردد. آن‌چه گفته شد و بسیاری از موارد دیگر که همگی در زمرهٔ برنامهٔ درسی پوچ و زائد قرار می‌گیرند که در کتاب فارسی پایهٔ هفتم نمونه‌هایی از آن ذکر گردید. در مقایسه‌ای که میان دو کتاب فارسی و هنر انجام شد مشخص گردید که هرچند کتاب هنر از نظر قابلیت‌ها و مهارت‌های ارتباطی از کتاب فارسی بهتر است اما این کتاب نیز نیازمند بازنگری در محتوا و تغییرات بصری است.

منابع

- تقی‌آبادی و همکاران. (۱۳۹۴). «تحلیل محتوای کتاب فرهنگ و هنر پایه هفتم دوره اول متوسطه براساس الگوی خلاقیت گیلفورد»، اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی.
- حسینی لرگانی، سیده مریم؛ فتحی واجارگاه، کوروش. (۱۳۹۷). «مفهوم‌سازی برنامه درسی زائد در نظام آموزش عالی ایران». پژوهش در برنامه‌ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه‌ریزی درسی). دوره ۱۵، شماره ۳۰ (پیاپی ۵۷)، صص ۲۷-۱.
- سینی لرگانی، سیده مریم، فتحی و اجارگاه، کوروش، زرافشانی، کیومرث. (۱۳۹۴). «طراحی الگوی سنجش برنامه درسی زاید در نظام آموزش عالی ایران». فصلنامه پژوهش در نظام آموزشی. دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- رحمان‌پور، محمد؛ نیلی، محمد رضا. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی برنامه درسی ادبیات در مقطع متوسطه ایران با شش کشور اروپایی». نشریه آموزش و ارزش‌یابی. دوره ۸، شماره ۳۲، صص ۶۰-۴۱.
- رنجبری، م. (۱۳۹۴). «نقد، تحلیل و بررسی فارسی پایه هشتم دوره متوسطه اول به همراه ارائه پیشنهادات و راهکارها». فصلنامه اورمزد، ضمیمه شماره ۲۲، صص ۱۲-۴.
- سلیمان‌پور، جواد. (۱۳۸۷). «جهانی‌شدن و برنامه درسی پوچ». هشتمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی، تهران. صفری، محمود؛ قورچیان، نادرقلی. (۱۳۹۶). «تحلیلی بر برنامه درسی پوچ در محتوای آموزشی». پژوهش در برنامه‌ریزی درسی. دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۷۴-۶۶.
- فکری، مسعود. (۱۳۹۰). کتاب المعلم. تهران: کانون زبان ایران.
- قادری دوست، الهام و دانای طوسی، مریم. (۱۳۸۹). «مطالعه اهداف و مؤلفه‌های آموزش مهارت‌های زبانی (خواندن، نوشتن، گوش دادن و سخن گفتن) در برنامه درسی زبان فارسی دوره متوسطه ایران»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۳۵، صص ۶۵-۲۳.
- قاسم‌پور، حسین. (۱۳۸۳). «بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها، رویکردها و روش‌های برنامه درسی زبان‌آموزی و ارائه الگویی برای برنامه‌ریزی درسی آموزش زبان فارسی»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱، صص ۱۰۲-۸۳.
- محمدی مولود، سعید؛ پیری، موسی. (۱۳۹۴). سطوح و ابعاد برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت با تأکید بر برنامه درسی پوچ. کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۲). برنامه‌ریزی درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- نعیمی، علی. (۲۰۰۴). الشامل فی تدريس اللغة العربية. عمان: داراسامه للنشر.
- Ghouchian, N. (۲۰۱۲). "Curriculum Dictionary", Tehran, Iran.
- Lazar, G. (۲۰۰۰). Literature and language teaching: a guide for teachers and trainers. Cambridge: Cambridge University Press.
- Moumou, M. (۲۰۰۵). The Literature Study Programme Trial: Challenging Constructions of English in the Seychelles. English Teaching: Practice and Critique, ۴(۲), ۳۵-۴۵.
- Pieper, I. (۲۰۰۶). The teaching of literature. Retrieved July ۲۹, ۲۰۱۰, from.
- Pieper, I., Aase, L., Fleming, M., & Samahaian, F. (۲۰۰۷). Text, literature and "Bildung". Retrieved July ۲۹, ۲۰۱۰, from http://www.coe.int/t/dg۴/linguistic/Source/Prague۰۷_LS_EN.doc.

Pike, M. (2006). From Beliefs to Skills: The Secularization of Literacy and the Moral Education of Citizens. *Journal of Beliefs & Values*, 27(3), 281-289.

Sawyer, W., & Van den Ven, P.-H. (2009). Starting points. *Paradigms in Mother tongue Education. L1 – Educational Studies in Language and Literature*, 7(1), 8-20.

Slager, M. G. (2010). A comparative study into the literature curricula in secondary education in six European countries, Thesis of Master of Science in Education, University of Groningen August, 2010.

Van Iseghem, J. (2009). Legitimaties van literatuuronderwijs. Over het kluwen van onze goede bedoelingen en het doorknippen van de draad. Wie is er bang van het portfolio? Tweedaagse over literatuuronderwijs KU Leuven/SLO Nederlands.